

Journal of Contemporary Jurisprudence and Law

**Seventh Year, No. ۱۸, Winter
۱۴۰۰, pp. ۲۶۸-۲۹۴**

Contemporary Criminal Investigation from Imprisonment to Punishment

the writer:

Fereshteh Solgi

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هفتم، شماره هجدهم، زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۶۸-۲۹۴

بررسی کیفری معاصر از زندان زدایی تا سزاگرایی^۱

فرشته سلگی^۲

چکیده

مجازات نیازمند توجیه است، زیرا مستلزم رفتارهایی است که اگر در چارچوب حقوق کیفری و تحت عنوان مجازات انجام نشوند، از نظر اخلاقی با مشکل مواجه هستند. توجیه کیفر با دو رویکرد صورت می‌گیرد: رویکرد سزاگو و رویکرد آینده‌نگر. رویکرد سزاگو برخاسته از تفکرات فلسفی کانت که عدالت را مبنا قرار می‌دهد و معتقد است که حتی اگر یک جامعه در حال از هم پاشیدن و یا از بین رفتن باشد بایستی ابتدا قاتل در بند را اعدام کند، زیرا با ارتکاب قتل عدالت را خدشه دار نموده و اجرای کیفر مقتضای عدالت است. آن رویکرد به گذشته نظر دارد و جرم را با مجازات پاسخ می‌دهد تا مجرم سزای عمل خود را دریافت کند. از سوی دیگر، رویکرد آینده‌نگر، کیفر را با منافع حاصل از اجرای آن توجیه می‌کند و بر این اعتقاد است که اعمال مجازات نه به منظور وارد کردن درد و رنج به بزهکاران که به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم توسط وی یا دیگران در آینده است. باید گفت؛ در قرن بیستم، انسان به دنبال بازیافتن کرامت و آزادی خویش بود اما دغدغه‌ی جامعه‌ای سالم و قابل تحمل را نیز داشت. در حوزه‌ی حقوق کیفری، پرچم نقد و

۱ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

۲ - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

بازبینی در چنین مواردی و طراحی و پیشنهاد نظامی که بتواند در عین دفاع از فرد، حقوق اجتماعی افراد را نیز تأمین نماید توسط افرادی به دست گرفته شد که بعداً نام طرفداران نهضت یا جنبش دفاع اجتماعی به خود گرفتند. این جنبش ابتدا الغای نظام کیفری و خصوصاً کیفر حبس را شعار خود ساخت اما در برابر مقاومت‌ها و نیز واقعیت‌های خارجی تعدیل شد و تحدید مداخله‌ی کیفری به ویژه از طریق کاهش استفاده از کیفر حبس و نیز تضمین حفظ کرامت انسانی محکومین و توجه به بزه‌دیده را هدف قرار داد. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در تحولات کیفری معاصر: از زندان‌زدایی تا سزاگرایی شده است.

کلمات کلیدی: مجازات، زندان‌زدایی، سزاگرایی، کرامت انسانی، دفاع اجتماعی

مقدمه

پس از شروع نهضت روشنگری، سیستم مجازات‌ها چه در تعیین نوع مجازات‌ها و چه در نحوه اجرای آنها نسبت به گذشته تغییر و تعدیل کلی یافت. یکی از مهم‌ترین دلایل چنین تحولی، این است که سابق بر این بحث علمی و تحلیل منطقی از اهداف مجازات‌ها وجود نداشت و مجازات صرفاً وسیله‌ی اعمال زور توسط رؤسا و بزرگان خانواده یا قبائل یا حکومت‌ها برای جلوگیری از سنت‌شکنی و عصیان علیه باورهای مذهبی و قبیله‌ای و بعداً حاکمیت سیاسی بود. هرچند این خصوصیت هنوز نیز به شکل‌های دیگری در اکثر نظام‌های کیفری به چشم می‌خورد، اما تفکرات عصر روشنگری سمت‌وسوی مجازات‌ها را به طور کلی تغییر داد و قوای سیاسی حاکم را مجبور به پذیرش چارچوب تعریف‌شده‌ای برای تعیین و اعمال آنها نمود.

حبس به عنوان یک راه‌حل همگانی جایگزین اغلب مجازات‌های بدنی سابق شد و برخلاف آنها به جای تحمیل رنج و عذاب جسمی، روح انسان را هدف قرار داد و آزادی انسان را محدود کرد.^۱ البته ممکن است در حبس، جسم هم آزار ببیند ولی هدف اصلی، آزار روحی است. زیرا اگر چه خواب و خوراک و استراحت و گاهی تفریح زندانی نیز تأمین است ولی آزادی ندارد و روح او بیشتر از جسمش عذاب می‌بیند. ناگفته نماند که این امر زمانی صحت دارد که مجازات حبس صرفاً به معنی سلب آزادی بود و با مجازات‌های دیگر یا آزارهای جسمی همراه نباشد.

در عین حال و علیرغم اعتراضات پی در پی متفکرین، فلاسفه و بعضاً روحانیون و حتی برخی از مجریان و دست‌اندرکاران، که منتهی به اصلاحات و تعدیل‌هایی نیز در نحوه‌ی اجرای مجازات‌ها و سیستم آنها گردید، اما جوهره‌ی اصلی مجازات‌ها که بی‌عدالتی و خشن بودن آنها بود، بعد از عصر روشنگری نیز ادامه پیدا کرد. در واقع جامعه قادر نبود یکباره خودش را از یک میراث چند هزارساله رها کند. فلذا اگرچه شکل مجازات‌ها تا اندازه‌ای عوض شد، اما در ماهیت مسأله‌ی خشونت و عبرت‌انگیز بودن مجازات در ابعاد و اشکال جدید، حفظ گردید. نمونه‌ی بارز و قابل

^۱ «لزوماً برای اولین بار، زندان به عنوان مجازات سالب آزادی، در مجموعه قوانین سال ۱۸۱۰ فرانسه آشکار می‌گردد» (نوربها، رضا(۱۳۸۵)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادآفرین، ص ۳۴).

ذکر، موضوع کار اجباری و انواع تزییقات جسمی و روحی دیگر یا برقراری نظام سلولی در زندان‌ها است.

علیرغم جایگزین شدن مجازات‌های سنتی با زندان، پس از عصر روشنگری و ایجاد زندان‌های متمرکز یا ملی و مجهز برای اصلاح و بازسازی مرتکبین در اکثر این زندان‌ها، بر این که شدت و خشونت مجازات حفظ شود، مجازات حبس با کار اجباری همراه شد. گاهی علاوه بر این، در کنار مجازات حبس، اقدامات دیگری که حاکی از خشونت‌آمیز بودن مجازات باشد، صورت می‌گرفت مثل تحمیل رژیم‌های سخت غذایی یا محدودکردن استراحت محبوسین، یا نگهداری آنان در سلول‌های انفرادی یا محدود کردن صحبت آنان در طول روز و شب و یا حتی شلاق زدن زندانیان.

بایستی تأکید نمود که استفاده از مجازات زندان و گسترش آن تحت تأثیر افکار مکتب تحقیقی با توجیحات علمی و فلسفی قوی‌تری که برای آن ارائه شد، استحکام بیشتری یافت. مکتب تحقیقی، و پیروان آن جرم و مجرم و قاضی را با میکروب و مریض و پزشک مقایسه می‌کردند و معتقد بودند مجرم دقیقاً همان مریض، و جرمش همان میکروب و قاضی هم، همان پزشک است. پس دست قاضی باید مثل پزشک برای پیچیدن نسخه‌ی مریض (مجرم) باز باشد تا هر طوری که قاضی تشخیص داد، مدت درمان (مدت بازسازی و اصلاح) را تعیین کند. بدین طریق مجازات‌های تابعین یا غیرثابت^۱ را در مقابل مجازات‌های ثابت^۲ که از زیربناهای مکتب کلاسیک بود به ارمغان آوردند. در نتیجه نه تنها استفاده از زندان گسترش می‌یابد، بلکه مدت آن نیز طولانی‌تر می‌شود و ثمره‌ی آن، چیزی جز تورم جمعیت کیفری یا جمعیت زندان نبوده و نیست. به همین دلیل، چنان-

^۱ Indeterminate Sentences

^۲ Determinate/definitive Sentences/Fixed Penalties.

چه یک نظام، طرفدار حل چنین مشکلی باشد، بایستی شیوه‌ای را به کار گیرد تا هم از موارد استفاده از زندان بکاهد و هم مدت آن را تقلیل دهد.^۱

پیدایش زندان‌های متمرکز محکومین^۲، با پیدایش پلیس جدید و تقویت روزافزون تشکیلات آن به تعقیب و دستگیری بیش از پیش مجرمین منتهی گردید و نهایتاً موجب استفاده روزافزون و گسترده‌تر از زندان شد. عبارت دیگر، سیر صعودی تعقیب و دستگیری افراد به افزایش تعداد بیشتری محکوم به مجازات منتهی شده و در نتیجه تعداد بیشتری راهی زندان می‌گردیدند.

باید گفت تفکرات عصر روشنگری و پیامدهای آن خصوصاً از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم منتهی به طرح ایده جدید زندان به عنوان مجازات و ساخت زندان‌های عریض و طویل زیادی گردید. این یعنی گسترش استفاده از زندان به عنوان یک مجازات اصلی که یک تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در مقایسه با دوران قبل یعنی زمانی است که در آن زندان به عنوان یک مجازات وجود نداشت یا در موارد نادر، کاربرد کیفی آن دارای نقشی جزئی و دست‌دوم یا غیراصلی بود.

اصلاحات کیفی قرن بیستم با نام جنبش یا نهضت دفاع اجتماعی همراه است. این نهضت با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب سلف خود و همچنین بهره‌گیری از یافته‌های جدید جرم‌شناسان خصوصاً در بُعد جامعه‌شناختی آن، سعی داشته تا به گونه‌ای بین حقوق فرد و جامعه تعادل برقرار سازد. قبل از آن، حقوق و کرامت فردی یا تحت عنوان مجازات برای اعمال شیطانی یا شریانه و کفاره برای گناهان پایمال افراد قدرتمند و تفکرات فردی و سلیقه‌ای از جرم می‌شد و یا این حقوق تحت عنوان اصلاح اجباری یا درمان فردی و به بهانه‌ی دفاع از جامعه توسط نمایندگان قدرت-پیشه‌ی آن یعنی دولت (نظام عدالت کیفی) نادیده گرفته می‌شد. توجه نیز این بود که مرتکب با ارتکاب جرم نشان داده بود مریض و غیرعادی است و بایستی به فردی عادی و قابل پذیرش در جامعه تبدیل گردد.

^۱ - برخلاف این واقعیت انکارناپذیر و علیرغم تأکیدهای جسته و گریخته برخی مقامات، تدوین و اجرای سیاست کیفی جمهوری اسلامی ایران بر کاهش جمعیت زندان، روند تقنینی و اجرایی مجازات حبس بر گسترش استفاده از این مجازات و طولانی کردن مدت آن است.

^۲ Central Convict Prisons.

در قرن بیستم، انسان به دنبال بازیافتن کرامت و آزادی خویش بود اما دغدغه‌ی جامعه‌ای سالم و قابل تحمل را نیز داشت. در حوزه‌ی حقوق کیفری، پرچم نقد و بازبینی در چنین مواردی و طراحی و پیشنهاد نظامی که بتواند در عین دفاع از فرد، حقوق اجتماعی افراد را نیز تأمین نماید توسط افرادی به دست گرفته شد که بعداً نام طرفداران نهضت یا جنبش دفاع اجتماعی به خود گرفتند. این جنبش ابتدا الغای نظام کیفری و خصوصاً کیفر حبس را شعار خود ساخت اما در برابر مقاومت‌ها و نیز واقعیت‌های خارجی تعدیل شد و تحدید مداخله‌ی کیفری به ویژه از طریق کاهش استفاده از کیفر حبس و نیز تضمین حفظ کرامت انسانی محکومین و توجه به بزه‌دیده را هدف قرار داد.

اندیشه‌های این نهضت دستاوردهای متعدد و مثبتی در قالب تعدیل یا جایگزینی کیفرها و نظام کیفری در قرن بیستم اروپا به ارمغان آورد ولی مثل هر تفکر دیگری از انتقاد، تغییر و تکامل نیز مصون نماند. همین انتقادات در نهایت منجر به کیفرگرایی مجدد نظام‌های کیفری و نیز در برخی تئوری‌های مربوط به جرم و کیفر گردید که به تعبیری بازگشت به سزاگرایی، البته در قالبی حساب‌شده‌تر و برای برخی از مرتکبین و جرایم خاص، را به ارمغان آورد. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی تحولات کیفری معاصر: از زندان‌زدایی تا سزاگرایی خواهد شد.

۱- جنبش دفاع اجتماعی: از جایگزینی کیفر تا کیفرهای جایگزین

باید گفت دفاع اجتماعی مفهومی است که در افکار و مکاتب مختلف کیفری از عصر روشنگری به این طرف مطرح بوده است. اما مکاتب کلاسیک و تحقیقی هر یک با برداشتی تک-بُعدی از جرم به عنوان پدیده‌ای فردی، چنین دفاعی را در قالب تنبیه مرتکب براساس شدت جرم ارتكابی یا به صورت درمان بزه‌کار و در شکل اقدامات تأمینی مبتنی بر حالت خطرناک وی ترسیم نمودند. درحالی که مبنای بینش اول، آزادی مطلق اراده و در نتیجه امکان تأثیرگذاری بر آن و بر مجرمیت از طریق اعمال کیفر معین و ثابت است، در دیدگاه دوم جرم نتیجه‌ی نوعی جبر است و تنها راه مقابله با آن، قرار دادن بزه‌کار تحت یک فرآیند درمانی و تأمینی غالباً نامعین است تا زمانی که از بهبود فرد اطمینان حاصل گردد.

تأثیر این برداشت‌ها بر سیاست کیفری در کنار امتیازات متعدد مشکلات و انتقاداتی را نیز به وجود آورد که در کنار افزایش کمی و کیفی جرایم و نیز دغدغه حفظ حقوق انسان به هنگام واکنش کیفری در برابر اعمال خلاف وی دفاع اجتماعی قرن بیستم را با چالش‌های متعددی روبرو ساخت. در نتیجه ارائه‌ی یک پاسخ یکپارچه یا اتخاذ یک سیاست واحد همسان گذشته برای مقابله با مشکل بزهکاری و طبقات مختلف بزهکاران میسر نبود و ناچار دفاع اجتماعی در قرن بیستم در قالب‌ها و اشکال متعددی تبلور یافت. از این‌رو، به تحولات مزبور اندیشه‌ها یا مکاتب دفاع اجتماعی (و نه مکتب دفاع اجتماعی)^۱ اطلاق می‌گردد.

باید اشاره کرد در مکتب تحقیقی فرد به پای جامعه قربانی می‌شود ولی پیروان نهضت دفاع اجتماعی معتقدند دفاع از اجتماع باید از طریق انسانی‌ترین و مؤثرترین راه‌حل‌ها به دست بیاید. منظور آن‌ها این بود که اگر بخواهیم برای همیشه از شرّ افرادی که با اجتماع، سرّ ناسازگاری دارند، رهایی پیدا کنیم بایستی اقدامی کنیم که افراد از آن حالت عصیان‌گری علیه اجتماع و مقررات اجتماع دست بردارند و به اجتماع برگردند و با بقیه‌ی مردم عادی جامعه از قانون اطاعت کنند. چون حذف و طرد محکوم در همه‌ی موارد ممکن نیست یا خلاف اصول کلی و پذیرفته‌شده‌ی انسانی و حقوقی است لذا برای رسیدن به این هدف، به جای مجازات دوگانه (یعنی کیفر و اقدام تأمینی) که ناشی از دو طرز تفکر کلاسیک‌ها و اثباتیون بود، پیشنهاد شد تا تمام اقدامات علیه ارتکاب جرم را تحت عنوانی واحد یعنی «اقدامات دفاع اجتماعی» نامگذاری و متمرکز کنند.^۲ اعمال این اقدامات نبایستی به گونه‌ای باشد که فاصله‌ای میان جامعه و شخص مرتکب ایجاد شود و به اصطلاح فرد را جامعه‌گریز یا جامعه‌ستیز نماید.

^۱ - نوربها (۱۳۸۵)، پیشین، ص ۱۱۹. مارک آنسل، بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی نوین می‌نویسد: «دفاع اجتماعی یک مکتب نیست و این اشتباه است که آن را «مکتب دفاع اجتماعی» نامیده‌اند، درست‌تر می‌بود که از آن به عنوان «مکاتب» دفاع اجتماعی که راه را برای کثرت آموزه‌ها هموار می‌سازد یاد می‌کردند».

- آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه‌ی محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۴.

^۲ بولک، برنار (۱۳۸۵)، قاضی اعمال‌کننده مجازات‌ها در حقوق فرانسه، ترجمه و تلخیص جعفر کوشا، مجله کاون وکلا، دوره‌ی ۱۶۴-۱۶۵، ص ۵۱.

به همین خاطر، اندیشه‌ی غالب در بین اندیشمندان علوم جنایی بر این امر استوار بود که اگرچه برای پیشگیری از جرم و در نتیجه کاهش جرایم ارائه راه‌حل‌های مفید و مؤثر حتی در قالب واکنش کیفری گریزناپذیر است، اما چنین واکنشی لازم است حتی‌الامکان با کرامت انسان سازگاری داشته و از منطقی علمی و قابل دفاع و هماهنگ با معیارهای روز برخوردار باشد. به عبارت دیگر، مؤثرترین و درعین حال، انسانی‌ترین نحوه‌ی دفاع است که می‌تواند به عنوان بهترین سیاست جنایی مورد استناد قرار گیرد. به همین دلیل هنوز بیشتر علمای جرم‌شناسی بر اتخاذ تدابیر غیرکیفری یا اجتماعی به منظور پیشگیری از وقوع جرم و نیز بر هدف اصلاح و بازسازی برای کیفر تأکید بیشتری داشتند و افراط در تنبیه‌گرایی را بر نمی‌تافتند.

در نظر مکتب دفاع اجتماعی جدید نباید برای جلوگیری از ارتکاب جرم دست به اقداماتی زد که انسانیت فرد را لکه‌دار و تخریب کند بلکه بایستی با به کار بردن روش‌های دقیق علمی و تجربه شده بزهکار را بازسازی کرد تا از سر بار بودن برای جامعه به طور دائمی رهایی یابد. چنین اقدامی امکان‌پذیر نیست مگر از طریق مطالعات علمی دقیق و ارزیابی آن‌ها در مراحل مختلف، تا میزان تأثیر این‌گونه اقدامات و جهات مثبت و منفی آن‌ها معلوم گردد و به رفع نقایص پرداخته شود.

این نهضت به شدت از زندان‌زدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی و حتی کاربرد شیوه‌های رسیدگی غیرکیفری یا جایگزین نیز طرفداری می‌نماید. با این حال، بایستی تأکید کرد که چنین موضعی در عمل کاربرد کیفر حبس را کاهش نداد. زیرا در اغلب موارد ضمانت اجرای جایگزین‌ها حبس بوده و بهترین مکان برای اصلاح بزهکاران نیز محل‌های در بسته‌ای به نام زندان یا مؤسسات مشابه یا وابسته به زندان بوده که در آن‌ها شرایط مناسب برای اعمال اقدامات اصلاحی فراهم‌تر است. همین امر، منتهی به گسترش استفاده و البته بهبود روش‌ها و موارد استفاده از زندان و مؤسسات وابسته به آن گردید و زمینه‌ای برای نقد افکار طرفداران این جنبش و اصلاحات جدید در زمینه‌ی مبارزه با بزهکاری و کیفرگرایی مجدد در آن را فراهم نمود.

۱-۱- دستاوردهای جنبش

در نتیجه‌ی تفکرات مطرح شده توسط گرایش‌های مختلف نهضت دفاع اجتماعی، اصلاحات جدیدی در جهت انسانی‌کردن بازداشت‌ها، اهداف حبس برای اصلاح و بازپذیری اجتماعی

محکومین در کشورهای مختلف به وقوع پیوست. به عنوان مثال، نهاد قیومت جزایی^۱ که از ابداعات این نهضت است (و ظاهراً به دلیل مخارج زیاد در عمل موفق نشده) در کشور فرانسه به وجود می‌آید. این نهاد در بردارنده‌ی اهدافی مثل مراکز مراقبت بعد از خروج یا آزادی با مراقبت (یاتعلیق مراقبتی)^۲ است که در آن مرتکب از جامعه به کلی جدا نمی‌شود منتهی تحت مراقبت‌های ویژه‌ی آموزشی و امنیتی قرار دارد تا روزی که به یک فرد معمولی تبدیل شود.

همچنین در نتیجه تأثیر طرفداران این نهضت طبقه‌بندی زندانیان محکوم به حبس بیش از یک سال برحسب شخصیت آن‌ها به طور دقیق‌تر مطرح و در برخی ممالک اجرا شد. حبس کوتاه‌مدت و بازدارنده و به طور کلی استفاده‌ی وسیع از کیفر حبس، و نیز کیفر اعدام مورد مخالفت قرار گرفت برای محدود کردن دامنه‌ی کاربرد کیفر حبس، علاوه بر شیوه‌های سنتی مثل آزادی مشروط^۳ و مجازات‌های تعلیقی^۴ که مستلزم تعیین حبس است، اقدامات عملی برای جایگزینی حبس یا غیر آن از سوی این مکتب مورد تأکید قرار گرفت.

توجه به نقش و جایگاه بزه‌دیده یکی دیگر از محورهای اصلی سیاست جنایی موردنظر دفاع اجتماعی جدید است. این جنبش از آن‌چه قبلاً در قالب سهم دانستن بزه‌دیده در پدیده‌ی مجرمانه (یعنی سرزنش بزه‌دیده و مقصر دانستن وی در وقوع جرم) یا صرف پذیرش او به عنوان شاکی یا مدعی خصوصی در نظام عدالت کیفری متبلور بود، فراتر می‌رود. برای جبران گذشته و تقویت جایگاه بزه‌دیده در حل مشکل جرم، راهکارهای غیرکیفری رسیدگی به پدیده‌ی مجرمانه مورد تأکید جنبش قرار می‌گیرد و از واکنش‌های جبرانی به جای تنبیهی به شدت حمایت می‌شود تا جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری تقویت گردد، آن‌چه امروز، به «دادرسی یا عدالت

^۱ گلدوزیان، ایرج (۱۳۶۸)، قیومت جزایی و اولین نتایج آن، نشریه‌ی مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، شماره ۶، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۵۴-۲۱.

^۲ Probation.

^۳ Conditional/ Early Release/ parole.

^۴ Suspended Sentences.

غیررسمی^۱ و «عدالت ترمیمی»^۲ معروف شده است.^۳ همچنین تحت تأثیر اندیشه‌های این نهضت (و گرایش‌های متفاوت آن) فردی‌سازی کیفر تقویت و سنجیده‌تر شد. برای سامان بخشیدن به وضع اجرای احکام کیفری و تضمین رسیدن به اهداف منظور برای کیفر نهاد اجرا یا اعمال مجازات یعنی «قاضی اعمال مجازات» مورد حمایت جدی قرار گرفت.

در نظام کیفری کشور ایران، ظاهراً نهاد قاضی (دادیار) ناظر زندان تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (لازم‌الاجرا از تیرماه ۱۳۹۴) و «معاونت اجرای احکام کیفری» برابر ماده‌ی ۴۸۴ قانون مزبور به همین منظور جعل گردیده که به نیابت از طرف دادستان و تحت ریاست و نظارت وی به کلیه‌ی امور مربوط به اجرای احکام کیفری می‌پردازد. دادیار ناظر زندان برابر مقررات سابق فقط به رتق و فتق مسائل قانونی زندانیان (مثل موافقت یا مخالفت با مرخصی، عفو، آزادی مشروط، ملاقات و غیره) در داخل زندان می‌پرداخت (بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸). علیرغم تصریح بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۴۵ «آیین‌نامه‌ی زندان‌ها» به نظارت دادیار ناظر زندان بر امور محکومان برای پیشبرد اهداف بازپرورانه و اتخاذ تدابیر مناسب برای فردی‌سازی کیفر، همچنین اتخاذ تصمیم درمورد شیوه‌ی اعمال کیفر از طریق شرکت در شورای طبقه‌بندی و افزایش وسیع اختیارات معاون اجرای احکام کیفری درمورد کلیه‌ی محکومان به موجب ماده‌ی ۴۸۴ به بعد، به ویژه ماده‌ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، به نظر می‌رسد که هنوز این دو مقام با نهاد موردنظر مکتب دفاع اجتماعی در عمل کاملاً متفاوت هستند. زیرا به‌طوری که در بخش دوم خواهد آمد، به نظر می‌رسد که اعمال مجازات حبس طبق مواد قانونی سابق یعنی ماده ۲۱ مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ناظر به ۲۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ و مقررات فعلی یعنی مواد ۴۸۹ و ۵۱۳ تا ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ و ماده‌ی ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان

^۱ Informal Justice / Informal Conflict resolution.

^۲ Restorative Justice.

^۳ دانش، تاج‌زمان (۱۳۷۲)، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۷ -

زندان‌ها مصوب ۱۳۶۴ و بند الف و ب ماده‌ی ۱۸ آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ بر عهده‌ی این سازمان و واحدهای تابعه‌ی آن از جمله شورای طبقه‌بندی (مواد ۶۸ - ۶۵ آیین‌نامه‌ی زندان‌ها ۱۳۸۴) گذاشته شده است. وانگهی، هرچند دادیار ناظر زندان سابق و معاون اجرای احکام کیفری فعلی رئیس این شورا است ولی به تنهایی تصمیم نمی‌گیرد و اختیارات شورا نیز بسیار محدودتر از اختیارات قاضی اجرای مجازات‌ها است.

۲-۱ انتقادات وارد بر اندیشه‌های جنبش دفاع اجتماعی

به گونه‌ای که در قسمت‌های قبلی بحث شد، برابر تفکرات مکاتب کیفری سنتی - به ویژه مکتب تحقیقی - نظام کیفری برای اعمال هر نوع کیفر یا اقدام تأمینی درمورد مرتکب از اقتدار وسیعی با توجیهاات متفاوت برخوردار است. پیشنهادات اصلاحی طیف‌های مختلف فکری در نهضت دفاع اجتماعی برای کنترل چنین انجام گسیختگی، در حدی که مورد قبول قرار گرفت، هرچند به اصلاحات گسترده‌ای در کیفرها و نظام کیفری انجامید اما از طرفی خالی از اشکال و نقد نیز نبوده است. زیرا در این نهضت قاضی کیفری دارای نقش گسترده‌ای است و دستگاه عدالت کیفری عهده‌دار وظایف وسیعی می‌گردد که از وقوع جرم تا خاتمه اجرای کیفر و پس از آن ادامه می‌یابد. به دیگر سخن، نقش این نهاد و ابزارهای همراه و دیگر نهادهای وابسته به آن در واکنش به پدیده‌ی مجرمانه کاهش نمی‌یابد بلکه بازتوزیع شده و حتی گسترش می‌یابد. بنابراین زیاد از واقعیت دور نخواهد بود اگر گفته شود همین پذیرش وسیع اختیارات برای دستگاه عدالت کیفری و انتظار حل و فصل شدن همه‌ی مشکلات مربوط به بزهکاری از این طریق باعث شده تا اگرچه در مرحله‌ی نظری جنبش دفاع اجتماعی سعی داشته تا اقتدار بی‌چون و چرای دولت و نظام قضایی در کاربرد ابزارهای سرکوب‌گر محدود گردد و در قالب اصل قانونی بودن کیفر و تفسیر مضیق ساماندهی و به عبارتی نظام‌مند شود اما در عمل نتیجه‌ی دیگری حاصل شده است. هرچند بخشی از نتیجه‌ی مزبور به این واقعیت برمی‌گردد که مقنن در تغییر قوانین مختار بوده تا براساس ذائقه-های سیاسی و اقتصادی موردپسند و نیاز دستگاه حاکمه یا به تناسب یافته‌های تحقیقاتی و واقعیت‌های اجتماعی جهت‌گیری نظام کیفری را تعیین و کنترل نماید، اما نباید فراموش شود که

این واقعیت نیز در چارچوب سیاست جنایی مدنظر جنبش جای می‌گیرد. همین‌طور دست‌قضات و سایر مجریان قوانین کیفری (مثل پلیس) نیز در تفسیر قوانین و نحوه‌ی اعمال آن، تا اندازه‌ی زیادی باز است تا با استفاده از ابزارهایی مثل انطباق مجازات با شخصیت مرتکب و یا با انتخاب نوع خاصی از مجازات که مناسب‌تر به حال وی باشد یا با جهت‌دهی خاص به نحوه‌ی شکل‌گیری پرونده، در جهتی عکس یا دست‌کم متفاوت از آنچه مدنظر جنبش است، حرکت نمایند.

تأثیر همین اندیشه‌های نهضت دفاع اجتماعی به همراه امید زیادی به آثار مثبت مجازات‌هایی که متضمن مراقبت یا نظارت نزدیک بر محکوم است به نگهداری وی در نهاد یا مؤسسه‌ای مثل زندان و مانند آن منجر شد که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تحت عنوان «بحران گسترش مجازات حبس» یا «بحران گسترش مجازات در فضای بسته و کنترل شده یا مجازات‌های زندان‌سان و زندان‌گونه»^۱ مورد انتقاد عده‌ای از کیفرشناسان و جرم‌شناسان واقع شده است.^۲

به‌طور خلاصه، هدف حمله قرار دادن مجازات حبس به این علت است که نه‌تنها چنین کیفری در کشورهای غربی، شدیدترین و زمانی مرسوم‌ترین نوع مجازات بوده و هم‌اکنون نیز علیرغم محدودشدن دامنه‌ی استفاده از آن در رده‌بندی کیفرها از سنگین‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود بلکه علت چنین انتقادی درمورد حبس اشاره به این واقعیت نیز بوده و هست که اهداف موردنظر انتظار مانند اصلاح و بازسازی مرتکب و نهایتاً پیشگیری از جرم و تکرار آن حاصل نشده یا دست‌کم خلاف انتظار است. به عبارت دیگر، نظریه‌ی زندان به عنوان بهترین کیفر اصلاحی و پیشگیری از

^۱ Crisis of the Expansion of Custodial / Institutional Punishment.

^۲ Whitfield, D. (۱۹۹۱), the state of prisons – ۲۰۰ years on, London & New York, Rutledge.

- Scull, A. (۱۹۸۴), Demarcation: Community Treatment and the Deviant – A Radical View. Second edition, Cambridge, Polity press.

- Rothman, (۱۹۸۰), Conscience and Convenience: The Asylum and its Alternatives in Progressive America, Boston, Little Brown.

- Perlestien, G. R. & Phelps. T. R (۱۹۷۵), Alternatives to prison, Community – based Corrections, California, Goodyear publishing Inc.

جرم شکست خورده است.^۱ این درحالی است که به اعتقاد بسیاری از نظریه پردازان کیفری و دست اندرکاران اجرای قانون چنین توانایی هایی در مجازات حبس مسلم فرض شده بود. به نظر برخی صاحب نظران در کیفرشناسی^۲، این واکنش در برابر نظام کیفری جزئی از یک واکنش گسترده تر و عمیق تر در مقابل مفهوم «دولت رفاه» و نهادهای ناشی از این اندیشه‌ی سیاسی از یک طرف و نفی نوعی تفکر «پیامدگرایی» و «مهندسی اجتماعی» همراه با آن در سیاست جنایی از طرف دیگر بود. زیرا سیاست مبتنی بر مداخله‌ی عمیق و گسترده در امور مردم در آن زمان اعتبار خود را از دست داده بود، درحالی که به نظر می رسد دفاع اجتماعی با هر معنی و مفهومی نه تنها از آن دور نیست بلکه نیازمند آن است. بنابراین ابزارهای کنترلی - اعم از کیفری و غیر آن - در دهه‌ی هفتاد (قرن بیستم) نه به عنوان پاسخ‌های لازم به مشکلات عمیق اجتماعی از جمله بزهکاری، که به عنوان «بوروکراسی‌های مداخله‌گری» تلقی شدند که خود سرچشمه‌ی خیلی از مشکلات و ستم‌ها بودند. این طرز تلقی در حوزه‌ی سیاست جنایی با تکیه بر شکست راهبردهای پیامدگرا در کیفر و نیز هزینه‌های سنگین اخلاقی آن‌ها - مثل تکرار جرم، تبعیض و سایر آثار بد کیفرها به ویژه حبس - به نفی یا دست کم محدود کردن شدید پیامدگرایی در کیفر انجامید. از طرف دیگر، از شروع نیمه‌ی دوم قرن بیستم نه تنها تعداد جرائم سیری تصاعدی داشته بلکه نوع آن‌ها از لحاظ کیفی نیز تغییر کرده و پدیده‌ی افزایش جرایم چه در سطح بین‌المللی^۳ و چه در سطح داخلی امری مشهود است. به شهادت صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها، روز به روز تعداد بیشتری

^۱ Mathiesen, T. (۱۹۸۳), "The Future of Control Systems - The Case study of Norway" in D. Garland, and P. Young (eds), *The Power to Punish: Contemporary Penalty and Social Analysis*

^۲ Duff, R.A. (۱۹۹۶). "Penal Communications: Recent work in the philosophy of punishment", in Michael Tonry (ed.), *Crime and Justice: A Review of Research*, Vol. ۲۰, Chicago: University of Chicago press. p. ۱۰.

^۳ Schneider, H. R. & Kitchen, T. (۲۰۰۰), *Planning for crime prevention: A Transatlantic perspective*, London & New York, Rutledge, p. ۴۷, quoted from the ۱۹۹۸ British crime Survey, Table: A۳,۱ & The ۲۰۰۰ British crime survey, Table: A۲,۳.

از جوانان مرتکب جرائم خشونت‌آمیز مانند قتل، آدم‌ربایی و تجاوز جنسی، اسیدپاشی^۱ و از همه مهم‌تر تروریسم، گروگان‌گیری فردی و جمعی، دزدیدن زنان، کودکان، نوجوانان و تجاوز جنسی به آنان و سپس کشتن یا فروش (قاچاق) خود یا اعضای آنان، همچنین جرایم مالی و ایدایی مثل انواع سرقت از منزل و خودرو، جیب‌بری، کیف‌زنی، اخاذی، ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی و جرایم متنوعی در حوزه‌ی محیط زیست و مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی می‌شوند. چنین امری به نوبه‌ی خود این احساس را در بسیاری از دست‌اندرکاران و حتی برخی از نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسی ایجاد کرده که دفاع اجتماعی مبتنی بر دیدگاه اصلاحی یا پیامدگرا در کیفرها مفید نبوده و بایستی به جنبه‌ی تنبیهی مجازات‌ها توجه بیشتری کرد.

۲- مکتب نئوکلاسیک جدید^۲: بازگشت به سزاگرایی

با شروع عصر روشنگری دیدگاه «بزهکار بد یا پلید» رو به افول نهاد و در نتیجه کیفرهای بسیار سخت و عموماً بدنی یا شکنجه‌آمیز برای بزهکاران کم‌کم تعدیل و حذف یا تبدیل به انواع قابل قبول‌تری شد. در ادامه و تحت تأثیر گرایش‌های فکری یا همان مکاتب کیفری و جرم‌شناختی مختلف در این دوره، به ویژه از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم، انواع کیفر حبس و اقدامات محدودکننده علیه بزهکاران از طریق نگهداری آنان در فضاها و مؤسسات بسته یا کنترل‌شده‌ای نظیر زندان و تحت اسامی مختلفی مثل مؤسسات یا مراکز اصلاح و تربیت گسترش چشمگیری یافت. محور اساسی در پشت معرفی و کاربرد چنین شیوه‌های کنترلی بیش از هر چیز اصلاح و بازآموزی و از همه مهم‌تر مدارا با بزهکاران بود، زیرا در این زمان، برخلاف گذشته، «بد و پلید»

^۱- این جرم در ایران شیوع بیشتری نسبت به دیگر کشورها دارد و نمونه‌ی اخیر آن مربوط است به اسیدپاشی جوانی به نام مجید و از بین بردن زیبایی خانمی به نام که ظاهراً پس از رد خواستگاری پسر از سوی دختر انجام شده و در اواخر اردیبهشت سال ۱۳۹۰ اجرای حکم قصاص با اسید برای بزهکار با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو و به تعویق افتاد.

^۲ New Neo - Classicism

تصور نمی‌شدند تا مستوجب عذاب و شکنجه باشند بلکه «بیمار و متفاوت با دیگران» به حساب می‌آمدند و بنابراین به «درمان و اصلاح» همراه با نرمش و مهربانی نیاز داشتند.

اما دیری نپایید که انتقادات شروع شد و واقعیت‌های جدیدی رخ داد و موجب شد تا از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم و به ویژه از دهه‌ی هفتاد به بعد، تحولات فکری و عملی متعددی در تشدید کنترل جرم و واکنش در برابر بزهکاران در آمریکا و اروپا و به تدریج در سایر نقاط دنیا به وقوع بپیوندد. در ظاهر امر، این تحولات به سوی انسانی‌تر کردن، منطقی‌تر کردن، کارا تر کردن و در یک کلام، موجه‌تر و قابل دفاع‌تر کردن نظام کیفری و کیفرها گام برمی‌داشت اما واقعیاتی مثل نقد و نارضایتی از کیفر حبس و از عملکرد نظام کیفری و عدم موفقیت آن در پیشگیری و کنترل مفید و مؤثر از انواع جرایم و بزه‌دیدگی‌ها، از مداخلات بیش از حد حکومت‌ها در امور مردم و اهمیت بیش از پیش حقوق بشر ایجاب می‌کرد تا تغییرات و اصلاحات به سوی اهداف فوق جهت‌دهی شوند. اما مثل گذشته، اصلاحات فقط از یک منطبق و هدف پیروی نکرد و واقعیت‌ها - یا واقعیت‌سازی‌های - دیگری نیز وجود داشت و عوامل تأثیرگذار نیز به موارد فوق محدود نمی‌شد. در نتیجه در کنار برخی دستاوردهای مثبت نوعی سیاست جنایی شدید و سرکوب‌گر و در واقع رجعت به سرکوب‌گری در قالب‌ها و شیوه‌ها و با نام‌های متعددی شکل گرفت که به رغم ظاهری عدالت‌محور و لیبرال به بهانه‌ی افزایش جرایم و کیفیت ارتکاب آن‌ها در بردارنده‌ی نوعی تشدید کنترل، دست‌کم برای گروه‌ها و جمعیت‌های به اصطلاح پرخطر، به ویژه برای مرتکبین جرایم و افراد در معرض بوده است.

به نظر می‌رسد که مکتب نئوکلاسیک جدید می‌تواند با بسیاری از این تحولات و جهت‌گیری‌ها در سیاست جنایی در ارتباط تنگاتنگ بوده و حتی گره‌زننده‌ی آن‌ها به یکدیگر فرض شود؛ هرچند محور اصلی و اساسی این مکتب «کیفرهای استحقاقی یا شایسته» یا همان «سزاگرایی عادلانه» می‌باشد که در بادی امر ممکن است با مفهوم تشدید کنترل مانع‌الجمع یا دست‌کم نسبت به آن لا به شرط به نظر برسد. علت طرح چنین اندیشه‌ای این است که اکثر تحولات کیفری نیمه‌ی دوم قرن بیستم در یک نگاه کلان دارای یک ماهیت کنترلی و محدودکننده شدید - هرچند پنهان و غیرمحسوس - هستند یا به این منظور طراحی شده‌اند. منتهی تحولات مزبور در برخی جلوه‌های

بیرونی دارای اشکال و نام‌های نقدبرانگیز سابق مثل شکنجه، تنبیه، اقدامات تأمینی و تربیتی (غیرمعین)، حبس و مانند این‌ها نیستند. همچنین سیاست‌های موردبحث و جلوه‌های بیرونی آن‌ها ممکن است از لحاظ زمان و مکان طرح و حدود یا محل اعمال گسست‌هایی ظاهری با یکدیگر داشته باشند و حتی در برخی موارد اشخاص موضوع آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشند - مثل بزهکاران و غیربزهکارانی که دارای خطر بالا تشخیص داده می‌شوند - اما در هر حال خصیصه‌ی تشدید کنترل و تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره‌ی سرکوب‌گر یا کیفری در همه یا اغلب آن‌ها وجود دارد. بدین ترتیب نه تنها تحولاتی هم‌چون معرفی جایگزین‌های حبس را می‌توان پرتویی از تشدید - توسعه و تعمیق - کنترل کیفری دانست بلکه نوآوری‌هایی همانند خصوصی‌سازی در نظام عدالت جنایی^۱ و راه‌اندازی زندان‌های خصوصی و خصوصی‌سازی زندان‌ها^۲ را نیز نه در راستای محدود کردن مداخله‌ی دولت که در جهت تحکیم آن ضمن فرار از مسئولیت پاسخگویی به کاستی‌ها و شکست‌های آن می‌توان تحلیل کرد.^۳ تشدید و تعمیق کنترل کیفری و سرکوب‌گر، خصوصاً در بازگشت به اندیشه سزاگرایی در کیفر دلایل متعدد و جلوه‌های گوناگونی داشته است. در مورد زمینه‌ها و جلوه‌های این مکتب باید گفت: بازگشت به اندیشه‌ی سزاگرایی در کیفر، در پی طرح نظریه‌ی «شکست اصلاح و درمان» به عنوان هدف کانونی کیفر - به ویژه در مورد حبس و کیفرها یا نهادهای مشابه آن - و بسیاری ایرادات دیگر به «زندان‌گرایی در کیفر» شروع شد و به دنبال طرح و افزایش انتقادات در زمینه‌های دیگر مربوط به سیاست جنایی گسترش کمی و کیفی یافت. یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین این انتقادات که بیشترین تأثیر را بر بازگشت به کیفر و سایر اقدامات تشدید کنترل داشته ناتوانی دولت در برقراری امنیت و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان از طریق جلوگیری از بزه‌دیده شدن خیلی عظیم آنان و متوقف یا کنترل کردن نرخ رو به

^۱ Privatization of Criminal Justice System.

^۲ Private Prisons / Privatization of Prisons.

^۳ Harding. R. (۱۹۹۷), *Private Prisons and Public Accountability*, New Brunswick, N.J: Transaction. Sullivan, H. J. (۱۹۸۹), "Privatization of corrections and the correctional rights of prisoners", *Federal probation*, ۲: ۳۶-۴۲. Porter, R. G (۱۹۹۰), "The privatization of prisons in the United States: a policy that Britain should not emulate", *the Howard Journal*, ۲۹, No. ۲: ۶۵-۸۱.

رشد جرایم چه در سطح ملی یا فراملی بوده است. به همین دلایل، تغییر وضع موجود ضروری می‌نمود تا هم بسیاری از مشکلات اجرایی و مدیریتی در کنترل بزهکاری رفع گردد و هم از لحاظ سیاسی نشان داده شود که دولت بیکار ننشسته و در نتیجه مشروعیت نظام کیفری حفظ شده و اقدامات دولت در افزایش مکرر بودجه‌ی آن توجیه گردد. زیرا آمارها در برخی کشورها نشان می‌داد که بودجه‌ی نظام کیفری در برخی موارد به قیمت کاهش بودجه در زمینه‌ی خدمات و رفاه عمومی تمام شده و بیش از آن یا دست‌کم به همان میزان افزایش یافته در حالی که دولت و نظام عدالت کیفری در برقراری امنیت شهروندان در برابر جرم و خطرات آن ناتوان بوده و در نتیجه افزایش بودجه‌ی نظام کیفری دارای توجیه اقتصادی هم نیست.^۱

همچنین تحولاتی در زمینه‌ی بزه‌دیده‌شناسی با پیدایش «نهیست حمایت از بزه‌دیده» و لزوم توجه روزافزون به نیازهای بزه‌دیدگان، به ویژه زنان و کودکان، در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی^۲، رخ داد. این تحولات اگرچه از یک سو به پذیرش «عدالت ترمیمی»^۳ و «عدالت غیررسمی»^۴ و راهکارهای آن‌ها و در برخی موارد نیز به تعدیل یا جایگزینی کیفرها - خصوصاً حبس - و پذیرش شیوه‌های رسیدگی غیرکیفری انجامید اما از سوی دیگر نیز کم‌وبیش با تشدید و تقویت کمی و کیفی برخورد با بزهکاران و کنترل دقیق‌تر و ظریف‌تر آنان در نظر و عمل همراه

۱ - مثلاً در انگلستان در طول ۷۸ - ۱۹۵۶ بودجه زندان‌ها مانند افزایش بودجه در هزینه‌های عمومی ۲/۵ برابر شد و در طول ۹۰ - ۱۹۸۰ نیز هزینه‌ی مربوط به کنترل نظم عمومی سه‌برابر افزایش داشته در حالی که در همین دوره‌ی زمانی خدمات اجتماعی مثل آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی ۲ تا ۲/۵ برابر شده است.

Shaw, S. (۱۹۸۰), *Paying the Penalty: An Analysis of the Cost of Penal Sanctions*, London, NACRO

۲ - مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم (سازمان ملل متحد) (۱۳۸۴)، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه‌ی علمی شایان، معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضائیه - مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، چاپ نخست، انتشارات سلسبیل، ص ۵۷، لپز، ژرار؛ فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه‌ی روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدي، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد،

^۳ Restorative Justice.

^۴ Informal Justice/ Informal Conflict Resolution.

بوده است. به عنوان مثال می‌توان پیدایش و تقویت یا گسترش برخی دیدگاه‌های راست‌گرا در جرم‌شناسی^۱ و برخی موضع‌گیری‌ها و راهکارهای پیشنهادی گرایشات خاص جرم‌شناسی فمینیسم برای مبارزه سرکوب‌گر و شدید با بزه‌دیدگی زنان را در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد، زیرا در این‌گونه اندیشه‌های جرم‌شناختی نیز کنترل بیشتر و تنبیه‌گرایی به صورت علمی نهادینه می‌شود. جرم‌شناسی راست‌گرا به طور خلاصه بر افزایش اختیارات نیروی پلیس، طولانی‌تر کردن مدت حبس‌ها، تدارکات زندان‌های بیشتر، مسئولیت‌خواهی بیشتر از افراد یعنی برخورد شدیدتر با آن‌ها استوار است.

به دلایل فوق‌الذکر و بسیاری زمینه‌های دیگر دولت‌های غربی عموماً در رابطه با مسأله‌ی مبارزه با جرم و واکنش در برابر بزهکاری از «رفاه‌محوری و اصلاح» به «امنیت‌محوری و تنبیه» روی آورده و شیوه‌های کنترلی خود را برای عموم جرایم و بزهکاران در قالب‌ها و توجیحات متعددی گسترش و عمق بخشیدند و در برابر جرایم یا بزهکاران معینی نیز بسیار شدید و غیرمنعطف موضع‌گیری نموده و از ابزارهای تنبیهی و سرکوب‌گر بهره جستند.

مثال بارز برای مورد اخیر جرایم به اصطلاح تروریستی است که در پی وقایع یازده سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلو در آمریکا، غرب به طور کلی سیاستی بس خصمانه و بسیاری اصول پذیرفته شده حقوقی مثل اصل برائت عدول کرده است.

با این تبیین دور از واقعیت نیست اگر گفته شود که همه یا اغلب تحولات نظری و اقدامات عملی انجام شده در این دوره‌ی زمانی رنگ و بوی سزادهی و سرکوب‌گر داشته یا واجد نوعی تجدیدحیات سزاگرایی و دست‌کم تشدید و توسعه‌ی کنترل است. چنین گرایشی یا در قالب اقدامات کنشی و «پیش‌جنایی» در برابر جرم جلوه‌گر شده یا به صورت واکنشی و اقدامات «پس-جنایی» بروز یافته و در مواردی به صورت مستقیم و عریان، البته با ادبیات و نظریه‌پردازی‌ها و

^۱ Right – wing criminology

- Wilson, James, Q. (۱۹۸۳), *thinking about Crime*, New York, Basic Books Inc. publishers.

قالب‌های متناسب با زمان، به کیفر و کیفرگرایی در جرم می‌پردازند و در برخی موارد نیز به صورت غیرمستقیم برخورد با بزهکار یا تنبیه سخت‌گیرانه وی را تداعی کرده یا برانگیخته‌اند. اگرچه این تحولات علمی و عملی با عناوین و انگیزه‌های متفاوتی شناخته شده و در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی معرفی و به کار گرفته شده‌اند یا از لحاظ مبانی فکری و شیوه‌های کاربردی در یک سطح قرار نمی‌گیرند اما همگی دارای وجوه مشترکی نیز هستند که می‌توان بسیاری از آن‌ها را به همین دلیل تحت یک عنوان و مسلک فکری واحد به یکدیگر پیوند زد و مورد تحلیل قرار داد. این نام مشترک همان «مکتب نئوکلاسیک جدید» است که همانند اسلاف خود - مکاتب نئوکلاسیک سده‌ی نوزدهم - ترکیبی از اندیشه‌های متفاوت و حتی متعارض در برخورد با بزه و بزهکاری است.

این مکتب از لحاظ فلسفی و در نوع آمریکایی خود بیشتر با نظریه‌ی سزاگرایی کلاسیک و کیفر عادلانه بر مبنای جرم ارتكابی قرابت دارد، هرچند طرفداران یا منسوبین به آن با توجیحات متعددی سعی کرده‌اند آن را با زبان و ادبیات کیفری روز تبیین نمایند.^۱ مهمترین وجه مشترک گرایشات مختلف اشاره شده و این مکتب در ارتباط با کیفر این است که در همه‌ی آن‌ها فارغ از علل و عوامل بزهکاری و با صرف نظر کردن از امکان یا عدم امکان نتیجه‌بخشی یا کارآیی کیفر خصوصاً در بعد اصلاحی، تجدیدنظر در برخورد با بزهکاران و تقویت و تشدید آن دنبال می‌شود. منتهی در برخی انواع آمریکایی و لیبرال ملاک اصلی برای تعیین کیفر جرم ارتكابی است که تحت عنوان «کیفرهای استحقاقی یا عادلانه یا مدل عدالت» معروف شده اما در نوع انگلیسی آن تحت عنوان «رویکرد یا تئوری قانون و نظم»^۲ شناخته می‌شود.

در هر دو رویکرد با تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهایی بین طرفداران، سزاگرایی و کیفر محور اصلی سیاست کیفری است که با هدف سزادهی صرف یا با اثر کاهندگی از طریق ارعاب یا ناتوان‌سازی

^۱ Von Hirsch, Andrew (۱۹۸۵). Past or Future Crimes: Deservedness and dangerousness in the sentencing of criminals New Brunswick: Rutgers University Press. Duff, R.A. (۱۹۹۶). "Penal Communications: Recent work in the philosophy of punishment", in Michael Tonry (ed.), Crime and Justice: A Review of Research, Vol. ۲۰, Chicago: University of Chicago press.

^۲ "Justice Model / Just Deserts", and "Law and order"

یا حتی در برخی گرایش‌ها با هدف اصلاح و نهایتاً کاهش ارتکاب جرم از سوی مرتکب (با توجه به سوابق و جرم ارتكابی) توجه می‌گردد. هرچند برخی از این گرایش‌ها و دستاوردهای علمی آنها برای نظام کیفری با مفهوم نظری «کیفر شایسته» در مکتب نئوکلاسیک جدید هماهنگی ندارد ولی با جهت‌گیری کلی آن یعنی تضمین کیفر برای مرتکب و دوری از مسامحه با مرتکب جرم حتی به بهانه‌ی اصلاح، خصوصاً با کسانی که پرخطر تشخیص داده شوند، کاملاً همسو است. به عنوان نمونه، موارد ذیل را می‌توان در همین راستا و هماهنگی با جهت‌گیری کلی دیدگاه‌های نئوکلاسیک نوین مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

سیاست موسوم به «سه ضربه و اخراج»^۱ درحالی در سیاست کیفری آمریکا بروز عینی یافته است که در اغلب موارد با معیار «کیفر شایسته یا استحقاقی» تعارض کامل دارد، اما هم‌زمان با آن به اجرا درآمده است. چنین سخت‌گیری‌هایی در قوانین کیفری ایران نیز سابقه دارد. مثلاً سرقت مستوجب حد، در بار سوم به حبس ابد و در بار چهارم به قتل بزهکار منتهی می‌شود، (موضوع ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). در سایر جرایم مستوجب حد، برابر ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازات مرتکب برای بار چهارم، در صورت اجرای حد در دفعات قبلی، اعدام است. در جرایم تعزیری تا درجه شش نیز تکرار باعث تشدید کیفر می‌گردد (ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) و سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن نیز به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محکوم را از شمول مقررات تخفیف محروم می‌سازد. همچنین محکومیت به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا یک، برابر ماده ۲۳ همین قانون به دادگاه اختیار می‌دهد تا محکوم را به یک یا چند مجازات تکمیلی موضوع همین ماده محکوم کند که برخی مثل انفصال از خدمات دولتی، منع اشتغال و منع از عضویت در احزاب سیاسی نوعی اعدام مدنی و اخراج محسوب می‌شود.

^۱ "Three strikes and you are out". - Stolzenberg, L. and D' Alessio, S. J. (۱۹۹۷), Three Strikes and you're out: The Impact of California's New Mandatory Sentencing Law on Serious Crime Rates. Crime and Delinquency, ۴۳, pp.۴۵۵-۶۹.

«راهبرد کیفری دوگانه یا دوسطحی»^۱، «تسامح یا تساهل صفر»^۲ و حتی «عدالت بیمه‌ای یا آماری»^۳ نیز همگی واجد نوعی تشدید کنترل و سخت‌گیری در مورد بزهکاران و حتی گروه‌های غیربزه‌کار - مثل دو مورد اخیر- بوده و به همین دلیل بی‌ارتباط با برخی دیدگاه‌های مکتب نئوکلاسیک جدید نبوده و در کنار آن‌ها قابل تحلیل هستند. در راهبرد کیفری دوگانه، بزهکاران به دو دسته‌ی «استثنایی یا خطرناک» و «معمولی یا دانه‌ریز»^۴ طبقه‌بندی می‌شوند تا گروه اول با برخوردی شدید و سزاگرا کنترل یا ناتوان شده و گروه دوم با برخوردی ملایم‌تر و بعضاً اصلاحی به دامن اجتماع بازگردند، درحالی که پیش از تحولات معاصر هر دو گروه می‌توانستند از کیفرهای اصلاحی بهره‌مند گردند. همین امر به معنی تشدید کیفر و فاصله گرفتن با اصلاح و برخورد غیرتنبیهی با مرتکبین بوده که یکی از ارکان فکری مکتب نئوکلاسیک جدید است.

^۱- The strategy of "Bifurcation"/ Twin – track

Bottoms, A. E. (۱۹۷۷). "Reflections on the Renaissance of Dangerousness Howard Journal of Criminal Justice, ۱۶: ۷۰-۹۶.

Bottoms, A. E. (۱۹۸۰). An Introduction to "The coming Crisis", in A. E. Bottoms and R. H. Preston (eds), The Coming Penal Crisis: A Criminological and Theological Explanation. Edinburgh: Scottish Academic Press, pp. ۱-۲۴.

^۲- Zero Tolerance.

^۳-Actuarial Penology/ Actuarial penal system.

- Feeley, Malcolm and Simon, Jonathan (۱۹۹۲), The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and its Implications, Criminology, Vol. ۳۰, No. ۴, pp. ۴۴۶-۴۷۴.

- Mc Laughlin, Eugene: Muncie, John & Hughes, Gordon (eds., ۲۰۰۳), Criminological perspectives: essential readings, Second edition, SAGE, London, pp. ۴۳۴-۴۴۶.

- Feeley, M. and Simon, J. (۱۹۹۴), Actuarial Justice: The Emerging New Criminal Law. In David Nelken (ed.), the futures of Criminology. SAGE Publications, London, pp. ۱۷۳-۲۰۱.

- ماری، فیلیپ (۱۳۸۳)، «کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه‌ی حسن کا شفی اسماعیل‌زاده، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، صص ۶۴-۳۳۱.

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، فصلنامه‌ی پژوهشی علوم انسانی: الهیات و حقوق، ویژه‌ی حقوق، شماره‌های ۱۰-۹، صص ۳۵-۳.

^۴ "Exceptional" , "Very serious" Or "Dangerous" offenders and "Ordinary" or "run of the mill"

در دیدگاه «تسامح صفر» نیز با تأکید بر واکنش سریع در برابر جرایم خرد و کوچک و حتی بی‌نظمی‌های اجتماعی نه تنها کنترل کیفی توسعه می‌یابد بلکه می‌تواند مرتکبین چنین جرایمی را به عنوان گروه‌هایی که دارای خطر بزهکاری هستند مشمول شیوه‌های ارزیابی «عدالت بیمه‌ای یا آماری» قرار دهد. در این دیدگاه که در ادبیات جنایی غربی «کیفرشناسی نوین» نیز نامیده شده^۱ اشخاص براساس معیارها یا عامل‌های خطر به درجات مختلفی گروه‌بندی شده و بر همین اساس با آن‌ها برخورد می‌شود.^۲ بدین ترتیب، همین که بالا بودن سطح خطر در یک فرد، حتی کسی که هنوز مرتکب جرم نشده، براساس معیارهای مدنظر مثل سوابق فردی و اجتماعی شامل فرار از مدرسه، استعمال مواد مخدر، بیکاری و نظیر این‌ها مثبت تشخیص داده شود وی تحت نظارت و برنامه‌های خاص و حتی محدودیت آزادی قرار می‌گیرد.

بنابراین، پیام اصلی اغلب تحولات اشاره شده در بالا نوعی کیفرگرایی و دست‌کم تضمین حتمیت آن برای بزهکاران - در «کیفرهای استحقاقی» و امثال آن و تعمیم کنترل کیفی یا شبه-کیفری بر غیربزهکاران- در مفهوم دقیق عدالت آماری و تسامح صفر- است که جوهره‌ی اصلی اندیشه‌های منسوب به مکتب نئوکلاسیک و غیر آن نیز می‌باشد. زیرا همگی فارغ از هرگونه علت-شناسی یا در مواردی از امکان نتیجه‌بخش بودن یا کارایی کیفر و اقدامات شبیه آن به دنبال کنترل یا مجازات کردن هستند. با این تفاوت که در «عدالت بیمه‌ای یا آماری» و همتای انگلیسی آن یعنی «راهبرد کیفری دوگانه» یک مرتکب نه صرفاً بر مبنای جرم ارتكابی و به تناسب آن بلکه با توجه به فاکتورهای کیفر می‌شود که او را در یکی از دو گروه «پرخطر» یا «کم‌خطر» و احیاناً «بینابین یا متوسط» قرار می‌دهد، درحالی‌که تضمین «کیفر استحقاقی یا عادلانه و متناسب با جرم بدون امکان

^۱ The New penology.

^۲ بوم، رابرت، ام. (۱۳۸۹)، مک دونالدی کردن عدالت کیفی، ترجمه‌ی دکتر ح. سین غلامی و یو سف باجایی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۴ شماره ۷۰، صص ۱۸۵ - ۱۵۳. جلالی ورنامخواستی، مصطفی (۱۳۸۵)، عدالت آماری: سیاست کیفری مبتنی بر برآورد عینی خطر در فرآیند کیفری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده‌ی معارف اسلامی و حقوق

گریز از آن» برای مرتکب دغدغه اصلی «عدالت استحقاقی» است. مهم‌ترین ایراد دیدگاه قبل و سیاست‌های مبتنی بر آن، این است که بسیاری از افراد ممکن است اشتباهاً «پرخطر» یا «کم‌خطر»^۱ تشخیص داده شوند. زیرا معیارهای محاسبه و سنجش این‌گونه افراد و نحوه‌ی ترکیب آن به گونه‌ای نیست که مصون از اشتباه باشد.

نتیجه‌گیری

مجازات نیازمند توجیه است، زیرا مستلزم رفتارهایی است که اگر در چارچوب حقوق کیفری و تحت عنوان مجازات انجام نشوند، از نظر اخلاقی با مشکل مواجه هستند. نگهداری خودکامانه‌ی افراد در بند، گرفتن پول آنها به زور و یا کشتن آنها اعمالی هستند که از نظر اخلاقی به خودی خود موجه نیستند. توجیهات مختلف کیفر در طول دوره‌های مختلف طرفداران و مخالفانی داشته است، به گونه‌ای که در یک دوره‌ی خاص، توجیه خاصی برای مجازات غالب بوده و همراه آن ساز و کارهای خاصی نیز فرصت ظهور یافته‌اند و در دوره‌ای دیگر، این تفکر غالب جای خود را به اندیشه‌های دیگر داده و خود به یک تفکر صرف بدل شده است.

به طور کلی، توجیه کیفر با دو رویکرد صورت می‌گیرد: رویکرد سزاگو و رویکرد آینده‌نگر. رویکرد سزاگو برخاسته از تفکرات فلسفی کانت که عدالت را مبنا قرار می‌دهد و معتقد است که حتی اگر یک جامعه در حال از هم پاشیدن و یا از بین رفتن باشد بایستی ابتدا قاتل در بند را اعدام کند، زیرا با ارتکاب قتل عدالت را خدشه‌دار نموده و اجرای کیفر مقتضای عدالت است. آن رویکرد به گذشته نظر دارد و جرم را با مجازات پاسخ می‌دهد تا مجرم سزای عمل خود را دریافت کند. از سوی دیگر، رویکرد آینده‌نگر، کیفر را با منافع حاصل از اجرای آن توجیه می‌کند و بر این اعتقاد است که اعمال مجازات نه به منظور وارد کردن درد و رنج به بزهکاران که به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم توسط وی یا دیگران در آینده است.

از سوی دیگر، حقوق کیفری در طول دوران تحول خود مکاتب مختلفی را به خود دیده است که هریک به نوبه‌ی خود، گام اساسی در تولد نظام‌های حقوقی کنونی برداشته‌اند. این مکاتب را پس

^۱ False-Positives of False-Negatives.

از تولد حقوق کیفری مدرن به طور کلی به چند دسته‌ی عمده تقسیم می‌کنند. نخست، مکتب کلاسیک که با بکاریا و همگامان وی زاده شد. مکتب کلاسیک جدید یا نئوکلاسیک که در واقع بازاندیشی در دیدگاه‌های مکتب کلاسیک است. مکتب تحقیقی یا اثبات‌گرایی که نقطه‌ی مقابل دو مکتب نخست قرار می‌گیرد و پس از آن مکاتب متعددی که از مهم‌ترین آنها می‌توان به عدالت استحقاقی و حاکمیت قانون اشاره کرد. هریک از این مکاتب دیدگاه خاصی در ارتباط با مجازاتها ارائه می‌کنند که گرچه به طور کامل نمی‌توان آنها را در قالب یکی از توجیهاات دوگانه مجازات گنجانند، اما تأکید آنها بر توجیه مجازات به سمت یکی از این توجیهاات است و توجیه دیگر را در سایه‌ی مورد اصلی می‌پذیرند.^۱

^۱ مهرا، نسرين(۱۳۸۸)، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز،

منابع

یک - فارسی

۱. آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه‌ی محمد آشوری و دکتر علمی ح سین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران
۲. بولک، برنار (۱۳۸۵)، قاضی اعمال کننده مجازاتها در حقوق فرانسه، ترجمه و تلخیص جعفر کوشا، مجله کاون وکلا، دوره‌ی ۱۶۵-۱۶۴
۳. بوم، رابرت، ام. (۱۳۸۹)، مک دونالدی کردن عدالت کیفری، ترجمه‌ی دکتر حسین غلامی و یوسف بابایی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۴ شماره‌ی ۷۰
۴. جلالی ورنامخواستی، مصطفی (۱۳۸۵)، عدالت آماری: سیاست کیفری مبتنی بر برآورد عینی خطر در فرآیند کیفری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده‌ی معارف اسلامی و حقوق
۵. دانش، تاج زمان (۱۳۷۲)، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۶۸)، قیومت جزایی و اولین نتایج آن، نشریه‌ی مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، شماره ۶، انتشارات دانشگاه تهران
۷. لیز، ژرار؛ فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شنا سی، ترجمه‌ی روح‌المدین کرد علیوند و احمد محمدی، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد،
۸. ماری، فیلیپ (۱۳۸۳)، «کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه‌ی ح سن کاشفی اسماعیل‌زاده، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸
۹. مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم (سازمان ملل متحد) (۱۳۸۴)، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه‌ی علمی شایان، معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضائیه - مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، تهران: انتشارات سلسبیل
۱۰. مهرا، نسرين (۱۳۸۸)، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، فصلنامه‌ی پژوهشی علوم انسانی: الهیات و حقوق، ویژه‌ی حقوق، شماره‌های ۱۰-۹
۱۲. نوربها، رضا (۱۳۸۵)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادآفرین

۱. Mc Laughlin, Eugene: Muncie, John & Hughes, Gordon (eds., ۲۰۰۳), *Criminological perspectives: essential readings*, Second edition, SAGE, London
۲. Bottoms, A. E. (۱۹۸۰). *An Introduction to "The coming Crisis"*, in A. E. Bottoms and R. H. Preston (eds), *The Coming Penal Crisis: A Criminological and Theological Explanation*. Edinburgh: Scottish Academic Press
۳. Bottoms. A. E. (۱۹۷۷). "Reflections on the Renaissance of Dangerousness Howard *Journal of Criminal Justice*, ۱۶: ۷۰-۹۶.
۴. Duff, R.A. (۱۹۹۶). "Penal Communications: Recent work in the philosophy of punishment", in Michael Tonry (ed.), *Crime and Justice: A Review of Research*, Vol. ۲۰, □□□□□□□□: □□□□□□□□□□ □□ □□□□□□□□ □□□□□□.
۵. Feeley, M. and Simon, J. (۱۹۹۴), *Actuarial Justice: The Emerging New Criminal Law*. In David Nelken (ed.), *the futures of Criminology*. SAGE Publications, London
۶. Feeley, Malcolm and Simon, Jonathan (۱۹۹۲), *The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and its Implications*, *Criminology*, Vol. ۳۰, No. ۴
۷. Harding. R. (۱۹۹۷), *Private Prisons and Public Accountability*, New Brunswick, N.J: Transaction.
۸. Mathiesen, T. (۱۹۸۳), "The Future of Control Systems – The Case study of Norway" in D. Garland, and P. Young (eds), *The Power to Punish: Contemporary Penalty and Social Analysis*
۹. Perlestien, G. R. & Phelps. T. R (۱۹۷۵), *Alternatives to prison, Community – based Corrections*, California, Goodyear publishing Inc.
۱۰. Porter, R. G (۱۹۹۰), "The privatization of prisons in the United States: a policy that Britain should not emulate", the *Howard Journal*, ۲۹, No. ۲
۱۱. Rothman, (۱۹۸۰), *Conscience and Convenience: The Asylum and its Alternatives in Progressive America*, Boston, Little Brown.
۱۲. Schneider, H. R. & Kitchen, T. (۲۰۰۰), *Planning for crime prevention: A Transatlantic perspective*, London & New York, Rutledge
۱۳. Scull, A. (۱۹۸۴), *Demarcation: Community Treatment and the Deviant – A Radical View*. Second edition, Cambridge, Polity press.
۱۴. Shaw, S. (۱۹۸۰), *Paying the Penalty: An Analysis of the Cost of Penal Sanctions*, London, NACRO
۱۵. Stolzenberg, L. and D' Alessio, S. J. (۱۹۹۷), *Three Strikes and you're out: The Impact of California's New Mandatory Sentencing Law on Serious Crime Rates*. *Crime and Delinquency*, ۴۳
۱۶. Sullivan, H. J. (۱۹۸۹), "Privatization of corrections and the correctional rights of prisoners", *Federal probation*, ۲
۱۷. Von Hirsch, Andrew (۱۹۸۵). *Past or Future Crimes: Deservedness and dangerousness in the sentencing of criminals* New Brunswick: Rutgers University Press
۱۸. Whitfield, D. (۱۹۹۱), *the state of prisons – ۲۰۰ years on*, London & New York, Rutledge
۱۹. Wilson, James, Q. (۱۹۸۳), *thinking about Crime*, New York, Basic Books Inc. publishers